

# بررسی تأثیر متغیرهای اقتصادی - اجتماعی بر جرم در کشور، رهیافت تکنیک داده‌های ترکیبی (مطالعه موردی سرقت و قتل)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۳۰  
تاریخ اصلاح: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱

عزت‌الله لطفی<sup>۱</sup>، محمدعلی فیض‌پور<sup>۲</sup>، محمدسعید یاری<sup>۳</sup>، همت ستاررستمی<sup>۴</sup>  
و سرور میرزایی<sup>۵</sup>

## چکیده

**زمینه و هدف:** از جمله مسائلی که از اهمیت ویژه برخوردار بوده و اثرات زیان‌بار اجتماعی - اقتصادی را بر جامعه تحمیل می‌کند، موضوع جرم است. وقوع جرم متأثر از عوامل متعددی نظیر بیکاری، فقر، تورم و... است که بیشتر ریشه در مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه دارند. باتوجه به اهمیت امنیت، بررسی عوامل مؤثر بر جرم برای پیشگیری از آن ضروری بوده و از این‌رو، مطالعه حاضر می‌کوشد تا به بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر جرم در ایران بپردازد.

**روش:** مقاله حاضر با استفاده از الگوی داده‌های ترکیبی، رابطه میان عوامل اقتصادی - اجتماعی (بیکاری، نابرابری درآمدی، شهرنشینی، فقر و تورم) و جرم را در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار داد. **یافته‌ها:** نتایج حاصل از برآورد الگوهای سرقت و قتل، بیانگر آن است که میان نرخ بیکاری، فقر، تورم، نابرابری درآمدی با سرقت و قتل رابطه مثبت و معنادار برقرار است. همچنین نتایج نشان داد که اگرچه میان نسبت شهرنشینی و سرقت رابطه مثبت و معنادار برقرار است اما این رابطه در الگوی قتل بی‌معنا است. به عبارتی میان قتل و نسبت شهرنشینی رابطه معناداری مشاهده نشد.

**نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش با نتایج پژوهش‌های داخلی و خارجی در این حوزه هم‌خوانی دارد. بنابراین از نظر سیاست‌گذاری پیشنهاد می‌شود تا باتوجه به نتایج حاصل از این پژوهش، سیستم قضایی و دولت در پیشگیری از جرم و مقابله با آن از برخورد قانونی صرف کاسته و در کنار مفهوم قانونی جرم، به عوامل تأثیرگذار بر این آسیب اجتماعی که بیشتر اجتماعی و اقتصادی هستند، توجه ویژه کنند. از طرفی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی، مسائل امنیتی نیز مورد توجه قرار گیرد. **کلیدواژه‌ها:** جرم، بیکاری، نابرابری درآمدی، نسبت شهرنشینی، فقر، تورم.

□ استناد: لطفی، عزت‌الله؛ فیض‌پور، محمدعلی؛ یاری، محمدسعید؛ ستاررستمی، همت؛ میرزایی، سرور (پاییز، ۱۳۹۵). بررسی تأثیر متغیرهای اقتصادی - اجتماعی بر جرم در کشور، رهیافت تکنیک داده‌های ترکیبی (مطالعه موردی سرقت و قتل). *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی*، ۱۱(۳)، ۴۱۵-۴۴۰.

۱. کارشناس ارشد علوم اقتصادی (نویسنده مسئول). Ezatlotfi@ymail.com

۲. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه یزد

۳. کارشناس مدیریت بازرگانی

۴. دانشجوی دکتری تخصصی اقتصاد دانشگاه تبریز

۵. کارشناس ارشد حسابداری

## مقدمه

بررسی‌ها گویای این حقیقت است که فقدان امنیت و رفاه اجتماعی یا برخوردارنبودن مردم از متوسط امنیت و رفاه در جامعه، از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی و جرم به‌شمار می‌رود. در واقع این امر موجب شده تا بخشی از تلاش‌هایی که امروزه برای توسعه اقتصادی و صنعتی در سطوح مختلف ملی و منطقه‌ای در جهان صورت می‌گیرد به‌منظور افزایش رفاه و امنیت در جامعه باشد، زیرا نبود امنیت و رفاه موجب بروز رفتارهای مجرمانه و ارتکاب برخی از جرائم می‌شود (زارع و زندی‌لک، ۱۳۹۰). یکی از نشانه‌های بالابودن سطح امنیت، پایین‌بودن میزان جرائم است؛ زیرا به جرم به‌عنوان یک پدیده نامطلوب اجتماعی نگریسته می‌شود که وقوع و رشد آن امنیت اقتصادی و اجتماعی را تهدید کرده و موجب افزایش هزینه‌های امنیتی، انتظامی، اجتماعی و خصوصی می‌شود که در نتیجه آن رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد. وقوع و گسترش جرم در هر جامعه‌ای موجب تحمیل انواع هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بر بخش خصوصی و عمومی می‌شود. به‌عبارتی امنیت اجتماعی را تنزل می‌دهد.

یکی از عواملی که باعث فرسایش احساس امنیت و آسیب‌زایی برای جامعه ایمن می‌شود، وجود جرم و زمینه‌های شکل‌گیری آن است. از جمله علل مهم در وقوع و ارتکاب جرم، عوامل اجتماعی و اقتصادی است و بنا به ادبیات موجود در این حوزه، خاستگاه اصلی تبهکاری و سایر نابهنجاری‌ها و انحراف‌های اجتماعی را باید در کل زندگی اجتماعی و نوع خاص روابط انسانی جستجو کرد. در مقابل جرم، واکنش‌های متفاوتی وجود دارد که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در دو دسته اقدام‌های کوتاه‌مدت یا ضربتی و بلندمدت یا ساختاری تقسیم کرد (عباسی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱).

در گروه اقدام‌های کوتاه‌مدت می‌توان به افزایش نیروهای انتظامی، افزایش بودجه‌های انتظامی و قضایی، ارتقاء ابزار و ادوات امنیتی و... اشاره کرد که اگرچه در محدود کردن این مشکلات مؤثر است، اما پس از دوره‌ای اثربخشی خود را از دست داده و باید آنها را تشدید کرد یا تغییر داد. برای این منظور به‌نظر می‌رسد که اقدام‌های بلندمدت از کارایی بالاتری برخوردار است. بنابراین، شناخت عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر جرم اهمیت پیدا کرده که به‌دنبال آن سیاست‌گذاران

باید با شناخت میزان تأثیر هر یک از این عوامل، بهترین و مؤثرترین سیاست را با توجه به نتایج پژوهش در اولویت داشته باشد. بر این اساس و به دلیل اهمیت موضوع جرم و جرم‌شناسی در کشور، از یک سو و با توجه به اهمیت موضوع امنیت از سوی دیگر، بررسی عوامل مؤثر بر جرم و امنیت از اهمیت ویژه برخوردار بوده و از این رو، بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر جرم ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس و با رویکرد حوزه اقتصاد جرم، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱ و برای ۲۸ استان کشور و با بهره‌گیری از فن «اقتصادسنجی پانل دیتا»، به بررسی رابطه میان متغیرهای اجتماعی-اقتصادی بیکاری، تورم، نابرابری درآمدی، فقر، نسبت شهرنشینی و جرم (که در این مطالعه سرقت‌های عادی<sup>۱</sup> و قتل به‌عنوان نمود آن قلمداد شده)، بپردازد.

**مبانی نظری:** نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی درباره انحراف‌ها و جرم وجود دارد. جرم پدیده‌ای چندوجهی است که همواره مورد نظر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، حقوق‌دانان و اقتصاددانان بوده است. پیدایش رشته جرم‌شناسی سبب شد که با روشی علمی و عینی به تحلیل عوامل زیستی، روانی و اجتماعی پیدایش جرم، با هدف پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح بزهکاران، پرداخته شود. در این میان وضعیت اقتصادی یک جامعه به‌عنوان مؤثرترین عامل اثرگذار بر وضعیت معیشت جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای بر اعمال افراد جامعه دارد (لطفی، ۱۳۹۱).

«ویلیام بونقر<sup>۲</sup>» در این خصوص چنین می‌گوید: «عوامل اقتصادی، عاملی اساسی در تمام ساختارهای اجتماعی بوده و تأثیرهای قابل توجهی نیز بر فعالیت‌های فردی از جمله جرم دارد، به‌ویژه اگر این عامل اقتصادی سطح فقر، نابرابری درآمدی، بیکاری، تورم و هزینه‌های فرصت اقتصادی را شامل بشود. اولین بار «گری بکر<sup>۳</sup>» (۱۹۶۸) به مقوله اقتصاد جرم پرداخت. هدف اصلی او پاسخ به این پرسش بود که برای کمینه‌کردن زیان‌های اجتماعی جرم، باید چقدر منابع و مجازات به کار گرفت. الگوی اصلی وی بر مبنای این فرض استوار است که چنانچه مطلوبیت

۱. سرقت‌های اماکن اداری، منازل، مغازه‌ها، اماکن تجاری و صنعتی، سایر اماکن، اتومبیل، موتورسیکلت، احشام و لوازم جانبی خودرو.

2. Bongher

3. Becker

انتظاری فرد از ارتکاب جرم، از مطلوبیتی که می‌تواند با استفاده از وقت و سایر منابع در دیگر فعالیت‌ها به دست آورد بیشتر باشد، فرد مرتکب جرم می‌شود. همچنین «پاول ارلیچ»، انسان‌شناس، بیان می‌کند که اگر هر فرد به‌طور آزادانه در انجام کار قانونی یا غیرقانونی تصمیم‌گیری کند، باید احتمال دستگیری و مجازات و نیز کاسته شدن از درآمد غیرقانونی با انجام اعمال خلاف قانون را در نظر گرفته و باتوجه به منابع در دسترس خویش، عمل خود را بهینه کند. او نتیجه می‌گیرد در صورتی که شکاف بین درآمد قانونی انتظاری و درآمد غیرقانونی انتظاری در جامعه زیاد شود، با ثابت در نظر گرفتن شاخص درستکاری، افراد جامعه راغب به انجام اعمال غیرقانونی می‌شوند؛ هرچند فرض‌های در نظر گرفته شده توسط این دو محقق (مانند فرض ثبات شاخص درستکاری) تا حدودی از قدرت تحلیل پژوهش آنها می‌کاهد، اما به‌طور کلی این نظریه‌ها می‌توانند تصویر روشنی از تأثیر عوامل کلان اقتصادی بر ارتکاب جرم در جامعه را نشان دهند (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۴).

به‌طور کلی، رویکرد اقتصاددانان به جرم و جنایت از دریچه منفعت- هزینه است؛ به‌همین دلیل انسان هنگامی مرتکب جرم می‌شود که هزینه آن از منافعش کمتر باشد. همچنین عوامل متعدد دیگری نظیر فقر، بیکاری، نابرابری در توزیع درآمد، صنعتی شدن شهرها و پدیده شهرنشینی بر وقوع جرم مؤثر است و تأثیر آن در ایران نیز اندازه‌گیری شده است. حتی اقتصاددانان درجه تأثیرگذاری عوامل اجتماعی دیگری نظیر آموزش، مجازات‌های پیشگیری‌کننده و... را بر وقوع جرم اندازه‌گیری کرده‌اند (شکوری، ۱۳۸۳).

در این دسته از دیدگاهها، وضعیت اقتصادی جامعه به‌عنوان عامل مؤثر در بروز آسیبهای اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه نشان می‌دهد که بین وضعیت اقتصادی افراد و وقوع جرم و سایر آسیبهای اجتماعی رابطه وجود دارد، به‌طوری‌که با پایین‌تر رفتن سطح درآمد، بر میزان وقوع آسیبهای اجتماعی افزون می‌شود (انگلاندر، ۲۰۰۸). بر این اساس، مسائل و معضلاتی چون اعتیاد، طلاق، انواع جرم در طبقات پایین اقتصادی

---

1. Erich

2. Englander

رایجتر است. از این دیدگاه طبقه متوسط نسبت به سایر طبقه‌های اقتصادی، وضعیت مناسبتری دارد و اغلب شیوع آسیب در این طبقه به‌عنوان مناطق آسیب‌پذیر شناخته میشوند، که ویژگی اساسی این مناطق پایین بودن سطح اقتصادی افراد ساکن در آن است. در این دیدگاه فقر به‌عنوان یک معضل وسیع اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که منشأ سایر آسیب‌های اجتماعی است، براساس این دیدگاه، سامان‌دهی وضعیت اقتصادی اجتماعی در رأس برنامه‌های آسیب‌زدایی قرار می‌گیرد و برنامه‌هایی پیشنهاد میشود که با افزایش فرصت‌های شغلی، افزایش سطح درآمد و مبارزه با بیکاری، از وقوع آسیب جلوگیری می‌شود (شکوری، ۱۳۸۳).

در آسیب‌شناسی اجتماعی نیز، نظریه‌های متعدد و گاه متفاوتی برای جرم وجود دارد:

**نظریه فشار اجتماعی:** از این نظریه با نام فشار ساختاری نیز یاد می‌شود. این نظریه، عامل انحراف‌های اجتماعی را فشارهای اجتماعی وارد بر فرد می‌داند. فشارهایی که به‌طور عمده ناشی از فقر ایجاد می‌شود. جامعه‌شناسان، ساختارهای اجتماعی نامناسب را عامل ایجاد و تشدید چنین فقر تحمیلی بر فرد می‌دانند. این نوع فشار اجتماعی موجب شکست فرد در دستیابی به اهدافش در زندگی می‌شود و همین امر می‌تواند زمینه را برای گرایش به آسیب‌های اجتماعی مختلف فراهم سازد. این نظریه به‌طور رسمی در سال ۱۹۸۳ توسط «رابرت مرتن»<sup>۱</sup> مطرح شد (بدار، ۱۳۸۰).

**نظریه گسست هدف - وسایل:** این نظریه نیز که توسط «مرتن» مطرح شد به این موضوع اشاره دارد که انحراف در جامعه رواج دارد. زیرا جامعه افراد را برای دستیابی به موفقیت ترغیب می‌کند بدون آن که فرصت‌ها و شرایط برابر و مناسبی را برای نیل به این موفقیت فراهم سازد. این امر سبب ایجاد نوعی گسست میان هدف و وسایل دستیابی به آن می‌شود و زمینه را برای بروز کجروی و انحراف اجتماعی مهیا می‌کند (محمدی اصل، ۱۳۸۵)، (احمدی، ۱۳۸۴)

**نظریه محرومیت پایگاهی:** این نظریه که توسط «آلبرت کوهن» در حوزه جامعه‌شناسی انحراف‌ها و آسیب‌شناسی اجتماعی مطرح شده مبتنی بر این است که انحراف در میان نوجوانان و جوانان طبقات پایین جامعه بیشتر رواج دارد زیرا آنها نمی‌توانند در محیط مدرسه در میان طبقات متوسط و بالای جامعه پایگاه اجتماعی کسب کنند. این محرومیت پایگاهی (از طبقه بالاتر) زمینه را برای

انحراف اجتماعی فراهم می‌کند (سالم دلیری، ۱۳۸۲).

نظریهٔ معاشرت ناهمگون: این نظریه در جامعه‌شناسی انحراف‌ها، نظریهٔ «ارتباطات افتراقی» نیز نامیده می‌شود و در میان نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی از شهرت و اعتبار زیادی برخوردار است و توسط «ادوین ساترلند» مطرح شد. در این نظریه بر نقش دوستان ناباب و معاشران نامطلوب در گرایش به رفتارهای انحرافی تأکید شده است. «ساترلند» معتقد است اگر افراد با گروه‌ها و یا دوستانی که معتقد به انجام رفتارهای انحرافی هستند بیشتر از افراد غیرمعتقد معاشرت کنند، زمینهٔ بروز انحراف‌های اجتماعی در آنها بیشتر می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱).

نظریهٔ کنترل یا نظارت اجتماعی: این نظریه ریشه در مفهوم همبستگی اجتماعی «دورکیم» دارد. به این معنی که تضعیف همبستگی اجتماعی زمینهٔ بروز کج‌روی اجتماعی را فراهم می‌کند؛ زیرا روند کنترل یا نظارت اجتماعی را مختل می‌کند. جامعه‌شناس دیگری به نام «تراویس هیرشی» نظریه «دورکیم» را بسط داد و با نام کنترل یا نظارت اجتماعی مطرح کرد. به‌طورکلی این نظریه معتقد است که فقدان کنترل یا نظارت اجتماعی در جامعه موجب کج‌روی یا انحراف می‌شود (رینزر، ۱۳۷۴).

نظریهٔ تعهد اجتماعی و خودکنترلی: این نظریه در واقع ادامه و بسط نظریهٔ قبلی «هیرشی» است. از دیدگاه «هیرشی» اگر تعهد افراد نسبت به جامعه و نیز خودکنترلی آن‌ها (نظارت بر اعمال خود توسط خود) تضعیف شود، آن‌ها به سمت رفتارهای انحرافی گرایش می‌یابند (رینزر، ۱۳۷۴).

نظریهٔ انگ یا برچسب‌زنی: نظریه پردازان اصلی آن «هوارد بکر، ادوین لمرت و توماس شف» هستند. این نظریه پردازان انگ یا برچسب خوردن افراد را عامل مهم انحراف‌های آنها می‌دانند. شخص، مطلوب یا نامطلوب، آگاهانه یا ناآگاهانه، برچسب منحرف می‌خورد و در نتیجه تصویری جدید از خود می‌سازد و رفتارهای متناسب با آن را آغاز می‌کند. به عبارت دیگر رفتارها، شکل انحرافی می‌یابند و ناهم‌نواپی مداوم توسط کسی که برچسب انحراف را پذیرفته است، ایجاد می‌شود (رینزر، ۱۳۷۴).

نظریهٔ تضاد: این نظریه که ریشه‌های آن در افکار برخی جامعه‌شناسان کلاسیک نظیر: «کارل مارکس» و «رالف دارندورف» وجود دارد، به‌طورکلی بر پیامدهای شخصی و اجتماعی تمرکز ثروت و

قدرت در دست عده‌ای محدود تأکید می‌کند. نقطه عطف این نظریه آن است که گروه‌های ثروتمند و قدرتمند جامعه دارای علایق مشترک اقتصادی و سیاسی‌اند و بیشتر برگزیدگان قدرت، از قدرت سیاسی خود برای تدوین و اجرای معیارهای قانونی حامی منافع خود استفاده کرده و یا درواقع سوءاستفاده می‌کنند. این امر به‌نوعی ایجاد تضاد می‌کند و شکاف طبقاتی را توسعه می‌بخشد و زمینه افزایش جرایم اجتماعی را فراهم می‌سازد. عوامل مؤثر در ارتکاب جرائم را می‌توان از دیدگاه کلی به سه دسته تقسیم کرد:

#### ۱- عوامل فردی؛

۲- عوامل محیطی شامل عوامل اجتماعی به‌معنای خاص و عوامل جغرافیائی و خانوادگی و...؛

۳- عوامل اجتماعی به‌معنای عام شامل عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی (محمودی، ۱۳۸۸).

بی‌تردید یکی از عوامل مؤثر در رفتار بزهکارانه، ویژگی‌های شخصی افراد است. عده‌ای از جرم‌شناسان باعناوین مجرمان مادرزادی و یا شخصیت‌شناسی جنائی، به بررسی‌های مفصل در این زمینه پرداخته و معتقدند شخصیت مجرم تأثیر فراوانی در ارتکاب بزه داشته و بررسی ابعاد شخصیتی مجرمان کمک شایانی به تدوین مبانی و اصول جرم‌شناسی می‌کند. ظهور اندیشه آزمایش علمی شخصیت در قوانین کیفری کشورهای پیشرفته از همین طرز فکر نشأت گرفته است؛ این آزمایش دارای سه بعد مختلف: پزشکی، روان‌پزشکی و اجتماعی است و این آزمایش امروز، بیشتر در مورد جوانان بزهکار متداول است. به‌طور خلاصه شناخت سرشت افراد یکی از عوامل مهم در تشخیص خلق و خوی بزهکاری در انسان‌ها است و این سرشت منتج از عناصر مهمی مانند وراثت، تعلیم و تربیت، عواطف و... است. تأثیر عوامل محیطی بر رواج بزهکاری امری مسلم و تردیدناپذیر است. این عوامل شامل شرایط خانوادگی، عوامل جمعیتی و عوامل طبیعی یا جغرافیایی است (کرمی و امینی فر، ۱۳۹۴).

بی‌تردید شرایط خانوادگی از مؤثرترین عوامل در ازدیاد یا کاهش میزان جرائم است. خانواده آینه شخصیت کودکان است. در کانون‌های خانوادگی ناهمگن که معمولاً عواطف خانوادگی ضعیف و مخدوش است افراد بزهکار بیشتر پرورش می‌یابند. به‌عنوان مثال به اعتقاد همه محققان و حقوق‌دانان، طلاق و ایجاد گسستگی بین همسران، از عوامل مؤثر در پرورش افراد بزهکار

بوده و در این قبیل خانواده‌ها به دلیل محرومیت فرزندان و نوجوانان از عواطف و ملامت‌های خانوادگی و مهر و محبت مادران، کودکان به خشونت گرایش یافته و تمایل‌ها و رفتار مجرمانه یا بزهکاری در آنها بروز می‌کند. همچنین عوامل جمعیتی نیز نقش مؤثر دارند؛ توسعه شهرها و تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ نیز از عوامل محیطی جرم‌زا محسوب می‌شوند. با این توضیح که در شرایط تراکم جمعیت، امکانات وسیع‌تری برای ارتکاب جرم در دسترس اشخاص قرار می‌گیرد. بنابراین تراکم جمعیت و گمنامی و تحرک که برای مجرمان امکان فرار از چنگال قانون را فراهم می‌سازد نباید نادیده گرفت. آمار منتشره در کشورهای پیشرفته حکایت از این دارد که وقایع بزهکارانه مهم در شهرها بیشتر از محیط‌های روستایی و در بین شهرهایی که تراکم جمعیت بیشتر است موارد ارتکاب جرم فراوان‌تر است. منظور از عوامل طبیعی و جغرافیایی، عواملی از قبیل آب و هوا و سرزمین و تغییرهای جوی و... است که می‌تواند در رشد بزهکاری یا کاهش آن مؤثر باشد. مانند وجود مخفیگاه‌ها و یا محل‌های دورافتاده و یا جنگلی و رودخانه‌های پرآب و بالاخره خرابه‌ها و ابنیه مخروبه، از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم محسوب می‌شوند. تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در اشاعه رفتار بزهکارانه از سایر عوامل کمتر نیست. محیط‌های اجتماعی اعم از محیط‌های عمومی یا کلی که همه اجتماع را شامل می‌شود و محیط‌های محدود از قبیل محیط‌های انتخابی و یا اتفاقی و تحمیلی و اجتنابناپذیر، عوامل بسیار مؤثری در ارتکاب بزه هستند (رحمانیان، ۱۳۶۷).

شاید بتوان در رأس علل یا عوامل اجتماعی، عامل اقتصادی را قرارداد؛ به عبارت دیگر، فقر تأثیر فراوانی در تشویق افراد به‌سوی بزهکاری دارد؛ بیشتر سرقت‌ها، خیانت در امانت‌ها و کلاهبرداری‌ها، منشأ اقتصادی داشته و بیشتر به‌وسیله افراد فقیر صورت می‌پذیرد. در عین حال تأثیر عوامل فرهنگی و اعتقادی بر کسی پوشیده نیست، چه کسی می‌تواند منکر این واقعیت شود که ضعف مبانی اعتقادی و عدم پایبندی به اصول اخلاقی و تعالیم مذهبی، تأثیر فراوانی در کشیده‌شدن افراد به‌سوی جرایم و خلافکاری‌ها دارد، همچنان‌که نظام سیاسی حاکم بر یک جامعه می‌تواند در تشویق یا پرهیز افراد به ارتکاب جرائم کمک کند (اتکینسون و هیلگارد، ۱۳۹۴).



ارتکاب جرم و افزایش آن، هزینه‌های زیادی را برای جامعه به دنبال خواهد داشت که از جمله آن، هزینه‌های اجتماعی جرم است. هزینه‌های اجتماعی<sup>۱</sup> جرم شامل هزینه‌های مستقیم آن مانند ساختمان‌سازی و ایجاد فضای فیزیکی برای نگهداری مجرمان، تجهیز زندان‌ها به امکانات اولیه، هزینه‌های تأمین امنیت اجتماعی از طریق جذب و آموزش نیروی انتظامی و افزایش تعداد مراکز پلیس می‌شود و هزینه‌های غیرمستقیمی مانند هزینه فرصت درآمدهای ازدست‌رفته برای مجرمان را دربرمی‌گیرد (کووتر و یولن<sup>۲</sup>، ۱۳۸۸). همچنین وقوع هر نوع جرم و قانون‌شکنی در جامعه، فرصت استفاده صحیح از منابع و امکانات اقتصادی به صورت سرمایه‌گذاری در تولید، آموزش و بهداشت را از دولت می‌گیرد و دولت را مجبور به استفاده از منابع برای مبارزه با جرم و کنترل آن می‌کند که از این جهت بازدهی منابع کاهش می‌یابد و هزینه‌هایی به جامعه تحمیل می‌شود. جرم هزینه‌هایی را نیز بر قربانیان جرم مانند ازدست‌دادن وسایل زندگی، دارایی‌ها، هزینه‌های دادرسی و همچنین هزینه‌های مربوط به نصب تجهیزات بازدارنده، هزینه‌های بیمه و تنزل قیمت زمین و مسکن تحمیل می‌کند. «رابرت ال ایرس<sup>۳</sup>» هزینه‌های جرم و خشونت را شامل کاهش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی، فرسایش<sup>۴</sup> توسعه سرمایه انسانی، تخریب سرمایه اجتماعی و بی‌اثر کردن<sup>۵</sup> توانایی‌های دولت می‌داند (ایرس، ۱۹۹۸). «اینگلاندر<sup>۶</sup>» نیز صرف‌نظر از درد و رنج قربانیان و هزینه‌های روانی برای اعضای خانواده، به شش مورد از هزینه‌های مالی برای جرم اشاره می‌کند (اینگلاندر، ۲۰۰۸):

۱. هزینه‌های درمانی قربانیان؛
۲. ازدست‌دادن قابلیت تولید به‌علت جراحت؛
۳. هزینه‌های خدمات بهداشت روان؛

---

1. Social Cost
2. Cooter & Ulen
3. Robert L. Ayres
4. Erode
5. Vitiare
6. Englander

۴. هزینه‌های پلیس، خدمات اجتماعی و بازجویی‌ها؛

۵. حمایت‌های مالی از قربانیان؛

۶. هزینه‌های تعقیب و زندانی کردن متخلفان.

یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر جرم، نابرابری اقتصادی است. نابرابری اقتصادی بیشتر از طریق نابرابری درآمدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از جمله عوامل اثرگذار برای ایجاد پدیده جرم می‌توان به نابرابری درآمدی اشاره کرد. نابرابری درآمدی میان دهک‌های جامعه، منجر به ایجاد فاصله طبقاتی شده و افراد دهک‌های پائین برای پرکردن شکاف طبقاتی از طریق عاملی روانی به نام حسادت دست به جرم می‌زنند. برای به دست آوردن این شاخص، می‌توان از ضریب جینی یا نسبت هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی دو دهک آخر نسبت به دو دهک اول استفاده کرد. یکی از مهمترین و اثرگذارترین عوامل ایجاد جرم پدیده بیکاری است؛ بیکاری سبب فقر، نابرابری درآمدی، مهاجرت، اختلاف خانوادگی و... می‌شود؛ البته برخی پژوهش‌ها حاکی از ارتباط یا ارتباط منفی بین بیکاری و جرم است، اما آنچه که بدیهی است این است که افراد هویت خود را در موقعیت کاری که دارند، جستجو می‌کنند و هرگاه برای تمام افراد جویای کار، شغلی یافت شود، آنگاه انگیزه آنها برای بروز جرم و جنایت کاهش می‌یابد (لطفی، ۱۳۹۱).

اگرچه براساس مبانی نظری می‌توان انتظار داشت که افزایش بیکاری موجب افزایش ارتکاب جرائم شود (فیض‌پور و لطفی، ۱۳۹۱) اما، پژوهش‌های تجربی صورت گرفته همیشه این امر را تأیید نکرده و نتایج متفاوتی در خصوص تأثیر بیکاری بر وقوع جرم مشاهده شده است. به عنوان مثال، مطالعات صورت گرفته در آمریکا نشان می‌دهد که علاوه بر اثر فقر و نابرابری‌های اقتصادی، بیکاری نیز رابطه مثبت و معنی‌داری با جرائم مالی نظیر سرقت دارد (ژاکوب، ۱۹۸۱). این در حالی است که «کندی و همکاران»<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه منفی بین نرخ بیکاری و قتل (عمد) در کانادا وجود دارد. در مطالعه «گروچفیلد» و همکاران<sup>۳</sup> (۱۹۸۲)

---

1. Investigations  
2. Kennedy & et al  
3. Grochfeld & et al

رابطه بین نرخ بیکاری و جرائم علیه اشخاص برای کشور آمریکا منفی گزارش شده است (ناکان، ۱۹۷۰). در پژوهش‌های «اسپکتور» (۱۹۷۵) هیچ رابطه معناداری میان نرخ بیکاری و جرائم علیه اشخاص مشاهده نشد. با این‌همه و با همه تمایزها در تأثیر بیکاری بر جرم، بر این موضوع که افراد هویت خود را در موقعیت کاری جستجو می‌کنند توافق نسبی وجود دارد. این طرز تلقی باعث می‌شود تا افراد به اهداف مشترک در گروه، بیشتر بها دهند و این خود در کاهش جرائم علیه فرد نقش اساسی دارد. بنابراین هرگاه برای تمام افراد جویای کار، شغلی یافت شود، آنگاه انگیزه آن‌ها برای بروز جرم کاهش می‌یابد. هرچند که نتایج معدودی از پژوهش‌ها به نبود رابطه بین فقر و جرم یا حتی وجود رابطه منفی بین فقر و جرم دلالت دارد، اما به عقیده نگارندگان، فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. به این ترتیب که هنگامی که فرد در شرایط سوء تغذیه، نداشتن امکانات بهداشتی و آموزشی، نبود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایط مشابه قرار گیرد، به‌ناچار گزینه فعالیت‌های غیرقانونی (ارتکاب جرم) می‌تواند یکی از انتخاب‌های او باشد. در ادبیات دینی ما، فقر عامل تمام فسادهاست (محمدی، ۱۳۹۴). عوامل دیگری نظیر توان پلیسی و قضایی، احتمال دستگیری، میزان مجازات‌ها و مواردی مشابه می‌تواند با عنوان عامل بازدارندگی بیان شود. طبیعی است که هرچه توان امنیتی و قضایی در جامعه‌ای بیشتر باشد، اعمال کارهای مجرمانه نیز کاهش خواهد یافت. وجود نیروهای پلیس آموزش‌دیده و خبره و همین‌طور قانون‌های روزآمد، متناسب با جرائم می‌تواند تأثیر منفی بر ارتکاب جرم داشته باشد. تورم نشان‌دهنده افزایش در شاخص قیمت‌ها است و از نگاه کلی‌تر بیانگر کاهش درآمد حقیقی افراد جامعه نیز است. یعنی در صورت وجود تورم در ساختار اقتصادی، اگر درآمد اسمی افراد به‌همان میزان افزایش نیابد در واقع درآمد حقیقی افراد کاسته شده و از این رو انتظار می‌رود که با میل ارتکاب به جرایم، رابطه مثبتی داشته باشد. در کشورهای در حال توسعه که با مازاد نیروی کار در مناطق روستایی مواجه هستند مهاجرت‌های بی‌رویه‌ای که از مناطق روستایی به سمت مناطق شهری صورت می‌گیرد، مناطق حاشیه‌نشین در اطراف کلان‌شهرها را به وجود می‌آورد. این

وضعیت باعث می‌شود میلیون‌ها انسان با وضعیت ناهنجاری در شهرها زندگی کنند. به‌دنبال این رویداد، هزینه ورود به جرایم کاهش یافته و ورود به آن آسان می‌شود. خرده عوامل دیگری نظیر عوامل فرهنگی، مذهبی، جمعیتی (هرم سنی جمعیتی و جنسیت)، اختلاف‌های خانوادگی و موارد مشابه می‌توانند از طریق جابه‌جایی در آستانه اخلاقی انسان، انگیزه را برای جرم به‌وجود آورند. پیشینه پژوهش: دومیترو<sup>۱</sup> (۲۰۱۲)، در پژوهش خود با عنوان رابطه بین جرم، نرخ بیکاری و میزان دانش آموزان مدرسه ای که براساس داده‌های کشور رومانی و شهر بخارست پایتخت این کشور انجام داده است به این نتایج رسیده است که رابطه مثبت و معنادار میان متغیرهای مورد بررسی در پژوهش و نرخ ارتکاب جرم برقرار بوده است.

آلتینداگ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین ارتکاب جرم و بیکاری در اروپا می‌پردازد. ایشان براساس یک مطالعه بین کشوری نتیجه می‌گیرد اثر بیکاری بر پدیده جرم به‌ویژه جرایم علیه اموال به‌طور معناداری مثبت است.

دانگشو و ژونگ مین<sup>۲</sup> (۲۰۱۱)، در این مقاله جرم، نابرابری درآمدی و بیکاری در انگلستان و ولز، رابطه بین جرم، نابرابری درآمدی و بیکاری را در کشورهای انگلستان و ولز بررسی کرده‌اند. این مطالعه که براساس یک الگوی داده‌های تلفیقی تخمین زده شده است رابطه بین بیکاری و نابرابری درآمدی را بسیار قوی اثبات کرده و نتیجه می‌گیرد که ارتکاب جرم به‌صورت ذاتی و در سطح کلان یک پدیده اقتصادی است و برای مبارزه با آن، رفع معضلات اقتصادی در درجه اول اهمیت قرار دارد.

عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله خود با عنوان بررسی ارتباط میان جرم و شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان در ایران، با استفاده از الگوی تصحیح خطای برداری (VECM)<sup>۳</sup>، «رابطه علیت گرنجری<sup>۴</sup>» میان سه شاخص مهم اقتصاد کلان و نرخ جرم در طول سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵

1. Dumitro

2. Dongxu, Zhongmi

۳. الگوی تصحیح خطا بیان می‌کند که تغییرات متغیر وابسته تابعی از انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت (که با جزء تصحیح خطا بیان می‌شود) و تغییرات سایر متغیرهای مستقل است.

4. Granger Causality

و برای دوره‌های کوتاه مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج حاصله نشان می‌دهند که در کوتاه مدت و بلندمدت، رابطه علیت گرنجری یک طرفه از نرخ بیکاری، فقر و تورم به نرخ جرم وجود دارد.

مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان نابرابری درآمد و جرم در ایران با استفاده از یک الگوی اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های سری زمانی به تشریح الگوهایی برای متغیر سرقت پرداخته‌اند. ایشان با تشریح دو الگوی مختلف که در اولی از ضریب جینی به‌عنوان شاخصی از توزیع درآمد استفاده شده و در دومی از نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول، به‌عنوان شاخصی از توزیع درآمد استفاده کرده‌اند. نتایج حاکی از این است که بین توزیع درآمد و سرقت رابطه معناداری وجود دارد، به‌این‌صورت که با تشدید نابرابری درآمدی، تعداد جرایم از نوع سرقت نیز افزایش داشته است. از دیگر نتایجی که این مقاله به آن دست یافته است می‌توان به ارتباط مستقیم نرخ جرم سرقت با نسبت شهرنشینی، نرخ طلاق، نرخ بیکاری و همچنین رابطه معکوس آن با درآمد ماهانه خانوارهای ایرانی اشاره کرد. نوع الگوسازی این مقاله، از استحکام مناسبی برخوردار است، اما به‌دلیل تخصصی کردن موضوع، از بین جرایمی که می‌توان به آنها پرداخت تنها از متغیر سرقت استفاده کرده است.

حسینی‌نژاد (۱۳۸۴) براساس یک الگوی داده‌های تلفیقی بین استانی، جرم سرقت را با استفاده از متغیرهای اقتصادی تبیین کرده است. در این مقاله با عنوان بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی مورد سرقت، رابطه بین نابرابری و سرقت، مثبت، رابطه بین رشد اقتصادی و سرقت، منفی و رابطه بین نسبت جمعیت جوان جامعه و سرقت، مثبت است. صادقی و همکاران (۱۳۸۴) در مقاله خود با عنوان تحلیل عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر جرم در ایران با استفاده از یک روش اقتصادسنجی داده‌های تلفیقی، دو متغیر سرقت و قتل را مورد بررسی قرار داده و در مورد سرقت، نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی را تقویت‌کننده و نرخ صنعتی‌شدن را تضعیف‌کننده افزایش سرقت معرفی می‌کند. در مورد قتل، نرخ بیکاری، فقر نسبی و نابرابری درآمدی هر سه را عوامل تقویت‌کننده قتل معرفی می‌کند. این کار پژوهشی به‌دلیل استفاده از الگوی داده‌های تلفیقی، نتایج نسبتاً سازگارتری با تئوری اقتصاد جرم (منظور نظریه

اقتصاد جرم می باشد) دارد و می توانست با گسترده تر کردن دامنه پژوهش جرایم بیشتری را نیز تحت پوشش قرار دهد.

## فرضیه

- باتوجه به هدف‌های پژوهش، فرضیه‌ها به شرح زیر ارائه می‌شوند.
- الف) رابطه معنادار و مثبتی بین میزان بیکاری و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد.
- ب) رابطه معنادار و مثبتی بین نسبت شهرنشینی و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد.
- پ) رابطه معنادار و مثبتی بین شاخص فقر و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد.
- ت) رابطه معنادار و مثبتی بین تورم و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد.
- ث) رابطه معنادار و مثبتی بین نابرابری درآمدی و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد.

## روش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و روش آن در چارچوب آمار استنباطی است. جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از داده‌های رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. سطح پژوهش در سطح اقتصاد کلان است و واحد تحلیل؛ استان‌های کشور (۲۸ استان) است. دوره زمانی مورد مطالعه؛ ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱ است.

برای استخراج و محاسبه داده‌های پژوهش؛ ابتدا با استفاده از سالنامه‌ها و وب‌گاه مرکز آمار کشور و همچنین آمار و اطلاعات نیروی انتظامی، داده‌های مورد نیاز شامل: داده‌های سرقت‌های نه‌گانه عادی (اماکن اداری، منازل، مغازه‌ها، مراکز صنعتی و تجاری، سایر اماکن، اتومبیل، موتورسیکلت، احشام و لوازم خودرو) برای محاسبه شاخص سرقت، داده‌های قتل و داده‌های نرخ بیکاری، تورم، نسبت شهرنشینی، نابرابری درآمدی و نرخ بیکاری جوانان گردآوری شد. سپس برای محاسبه شاخص سرقت؛ از روش تاپسیس<sup>۱</sup> (در مقایسه با روش‌های متفاوتی چون «آنالیز

اسکالوگرام<sup>۱</sup>، «تاکسونومی عددی<sup>۲</sup>»، تحلیل عاملی<sup>۳</sup>، تحلیل خوشه‌ای<sup>۴</sup> و روش موریس<sup>۵</sup> استفاده شده است. دلیل استفاده از این روش نیز توانایی آن در وزن‌دهی به متغیرها برای ساختن شاخص مورد نظر است. این روش بر این مفهوم بنا شده که گزینه انتخابی باید کم‌ترین فاصله را با راه‌حل مطلوب مثبت (بهترین حالت ممکن،  $A^+$ ) و بیشترین فاصله را با راه‌حل مطلوب منفی (بدترین حالت ممکن،  $A^-$ ) داشته باشد. سپس گزینه‌ها برحسب اینکه دارای کم‌ترین فاصله از مطلوب مثبت و بیش‌ترین فاصله از مطلوب منفی باشند رتبه‌بندی می‌شوند (هپیو<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰). مراحل روش تاپسیس به ترتیب عبارت‌اند از: تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری، تبدیل ماتریس تصمیم‌گیری به ماتریس بدون مقیاس، ایجاد ماتریس بدون مقیاس موزون، مشخص کردن راه‌حل مطلوب مثبت و راه‌حل مطلوب منفی، محاسبه اندازه جدایی (فاصله)، محاسبه نزدیکی نسبی  $A_i$  به راه‌حل مطلوب و رتبه‌بندی گزینه‌ها که براساس ترتیب نزولی می‌توان گزینه‌های موجود را از مسئله مفروض رتبه‌بندی کرد (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹).

جدول ۱. داده‌های نرخ مجموع سرقت و نرخ بیکاری در سه مقطع ۱۳۸۰، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸

استان	متغیر			نرخ مجموع سرقت**			نرخ بیکاری		
	۸۰	۸۴	۸۸	۸۰	۸۴	۸۸	۸۰	۸۴	۸۸
آذربایجان شرقی	۱۰،۳	۹،۴	۹،۱	۷،۷۹	۵،۲	۱۰	۱۰،۳	۹،۴	۹،۱
آذربایجان غربی	۱۲،۹	۱۳،۱	۱۰،۳	۱۲،۷۴	۸،۷	۱۰،۷	۱۲،۹	۱۳،۱	۱۰،۳
اردبیل	۶،۷	۶،۸	۹،۲	۱۲،۹۲	۱۱،۶	۱۲	۶،۷	۶،۸	۹،۲
اصفهان	۳۰،۵	۳۴،۴	۱۳،۰	۱۳،۳۹	۱۲،۳	۱۲	۳۰،۵	۳۴،۴	۱۳،۰
ایلام	۹،۵	۸،۸	۱۳،۴	۲۴،۰۵	۱۵،۱	۱۲،۶	۹،۵	۸،۸	۱۳،۴
بوشهر	۱۲،۶	۱۱،۱	۱۰،۱	۱۰،۴۶	۱۲،۷	۱۱،۷	۱۲،۶	۱۱،۱	۱۰،۱
تهران	۳۸،۶	۳۵،۹	۵۱،۴	۱۲،۰۸	۱۳،۶	۱۱،۹	۳۸،۶	۳۵،۹	۵۱،۴

1. Analysis Askalvgram
2. Numerical Taxonomy
3. Factor Analysis
4. Cluster Analysis
5. Maurice Method
6. Hepu

۱۶,۴	۱۱,۷	۱۶,۹۳	۱۰,۰	۱۲,۱	۱۱,۸	چهار محال و بختیاری
۷,۹۴	۹,۷	۱۵,۳۹	۲۱,۱	۲۲,۳	۱۶,۹	خراسان
۱۳,۱	۱۶,۳	۱۶,۳۶	۱۰,۲	۱۵,۹	۱۲,۲	خوزستان
۸,۴	۹,۵	۱۰,۱۵	۵,۷	۹,۶	۱۵,۷	زنجان
۹,۱	۱۱,۳	۱۵,۶۸	۳۰,۱	۳۶,۷	۳۸,۴	سمنان
۱۳,۳	۹,۹	۳۰,۶۸	۱۰,۴	۱۲,۴	۹,۲	سیستان و بلوچستان
۱۴,۴	۱۳,۲	۱۸,۶۹	۱۶,۶	۱۸,۲	۲۳,۰	فارس
۱۲,۲	۱۱,۱	۱۰,۹۹	۹,۱	۲۰,۶	۲۶,۵	قزوین
۱۰,۸	۱۰,۳	۱۱,۰۲	۳۰,۵	۲۷,۸	۳۳,۸	قم
۱۰,۸	۹,۳	۲۳,۲۳	۶,۵	۶,۱	۸,۴	کردستان
۱۱,۹	۱۵	۱۲,۴۷	۱۷,۴	۲۲,۴	۳۹,۳	کرمان
۱۳,۸	۱۴,۵	۲۶,۹۱	۱۴,۹	۱۱,۷	۱۱,۸	کرمانشاه
۱۴	۱۸,۱	۱۹,۱۶	۹,۵	۱۰,۶	۱۳,۴	کهگیلویه و بویراحمد
۸	۸,۷	۱۰,۷۹	۱۴,۱	۱۱,۸	۸,۴	گلستان
۱۵,۳	۱۳,۷	۱۴,۸	۸,۲	۹,۳	۱۳,۱	گیلان
۱۹	۱۵	۲۳,۷۹	۶,۸	۷,۴	۱۰,۹	لرستان
۸,۱	۹,۸	۱۱,۳۸	۱۱,۵	۱۱,۲	۱۵,۰	مازندران
۱۱,۲	۱۲,۶	۱۰,۳۵	۱۶,۷	۲۱,۱	۲۹,۶	مرکزی
۶,۹	۱۰,۵	۱۷,۷۷	۱۹,۳	۲۵,۸	۲۲,۶	هرمزگان
۱۸	۱۱,۲	۲۰,۰۹	۱۵,۱	۱۲,۹	۱۷,۰	همدان
۹	۸	۱۴,۷۹	۱۶,۹	۲۰,۱	۲۵,۵	یزد

منبع: سالنامه آماری \*\*به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت

جدول ۲. آمار توصیف متغیرهای مورد استفاده در مطالعه

نرخ بیکاری			نرخ مجموع سرقت			سال	ویژگی
۸۸	۸۴	۸۰	۸۸	۸۴	۸۰		
۱۱,۵۲	۱۱,۳۹	۱۵,۰۱	۱۳,۰۳	۱۴,۶۴	۱۶,۳۵	میانگین	
۱۹,۰۰	۱۸,۱۰	۳۰,۶۸	۵۱,۴۰	۳۶,۷۰	۳۹,۳۰	حداکثر	
۶,۹۰	۵,۲۰	۷,۷۹	۵,۷۰	۶,۱۰	۶,۷۰	حداقل	
۳,۰۱	۲,۸۲	۵,۶۸	۹,۴۴	۸,۸۹	۱۰,۱۷	انحراف معیار	
۰,۲۶	۰,۲۵	۰,۳۸	۰,۷۲	۰,۶۱	۰,۶۲	ضریب تغییرات	
۱۲,۱۰	۱۲,۹۰	۲۲,۸۹	۴۵,۷۰	۳۰,۶۰	۳۲,۶۰	دامنه تغییرات	

منبع: یافته‌های تحقیق



در این پژوهش، برای استخراج نتایج تجربی، از روش داده‌های پانل استفاده شد. انتخاب این روش از یک سو برحسب دسترسی‌نداشتن به داده‌های جرایم در یک دوره زمانی طولانی و ناتوانی در استفاده از الگوهای مبتنی بر داده‌های سری زمانی است و از سوی دیگر، به دلیل مزایای روش داده‌های پانل است (بالتاجی، ۱۹۹۵).

الگوهای تجربی این مقاله، براساس مبانی نظری و پژوهش‌های تجربی به صورتی است که در الگوی شماره ۱ تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر سرقت<sup>۱</sup> سنجیده شده و در الگوی شماره ۲ نیز تأثیر متغیرهای یادشده بر قتل بررسی می‌شود.

(۱)  $f = \text{سرقت}$  (شهرنشینی، فقر، تورم، نرخ بیکاری)

(۲)  $\hat{f} = \text{قتل}$  (نسبت شهرنشینی، فقر، تورم، بیکاری)

با تصریح اقتصادسنجی معادله‌های شماره (۱) و (۲)، آن‌ها را می‌توان به صورت معادله‌های شماره (۳) و (۴) ارائه کرد که در آن  $i$  و  $t$  به ترتیب بیانگر استان و زمان،  $\varepsilon_{i,t}$  جمله اخلاص و  $\beta_{-}$  ضریب متغیر مستقل است.

$$(۳) \text{Robbery}_{i,t} = \alpha_i + \beta_1 U_{i,t} + \beta_2 Ur_{i,t} + \beta_3 ln_{i,t} + \beta_4 F_{i,t} + \beta_5 G_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

$$(۴) Gh_{i,t} = \alpha_i + \beta_1 U_{i,t} + \beta_2 Ur_{i,t} + \beta_3 ln_{i,t} + \beta_4 F_{i,t} + \beta_5 G_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

Robbery: شاخص سرقت؛

Gh: شاخص قتل؛

U: نرخ بیکاری؛

ln: نرخ تورم؛

F: فقر؛

Ur: نسبت شهرنشینی؛

G: نابرابری در آمدی (به صورت نسبت مخارج دو دهک اول در آمدی به دو دهک پایانی در آمدی).

## یافته‌ها

برای برآورد الگوهای تصریح شده در قسمت پیشین پژوهش و بررسی رابطه میان هریک از متغیرهای یادشده و شاخص سرقت و قتل، فرآیند تجزیه و تحلیل پژوهش از چهار مرحله تشکیل شده است که به این شرح خواهند بود. نخست، «آزمون‌های تشخیص لیمر (چاو) و هاسمن<sup>۱</sup>» که مختص داده‌های ترکیبی و الگوی رگرسیونی داده‌های تلفیقی است صورت خواهد پذیرفت. دوم، پایایی متغیرها با استفاده از آزمون‌های ریشه واحد مخصوص به داده‌های ترکیبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله بعد، ناهمسانی الگو با استفاده از «آزمون حداکثر راست‌نمایی<sup>۲</sup>» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مرحله چهارم با جمع‌بندی از سه مرحله پیشین، روش مناسب برای تخمین الگو، تعیین شده و الگوی پژوهش برآورد خواهد شد.

### مرحله نخست: آزمون لیمر (چاو) و هاسمن

برای تعیین نوع الگوی مورد استفاده در داده‌های ترکیبی از آزمون‌های مختلفی استفاده می‌شود. رایج‌ترین آن‌ها، آزمون لیمر برای استفاده از الگوی اثر ثابت و یا پانل در مقابل الگوی برآوردی داده‌های تلفیقی<sup>۳</sup> است. در صورت پذیرفته شدن الگوی اثر ثابت و از آن‌جا که برای برآورد الگوی اثرات ثابت (پانل) دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی قابل استفاده است، باید از میان این دو روش، مناسب‌ترین روش مشخص شود؛ برای این منظور از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. به عبارتی، رایج‌ترین آزمون برای تعیین نوع الگوی داده‌های ترکیبی آزمون هاسمن است (یافی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳).

نتایج بررسی این دو آزمون برای الگوهای پژوهش حاضر که در جدول ۱ ارائه شده بیانگر آن است که نتیجه آزمون لیمر برای هر دو الگو، بیانگر پانل بودن داده‌های مورد استفاده در این پژوهش بوده و بنابراین آزمون هاسمن برای تعیین نوع روش تخمین الگو، ضرورت می‌یابد. نتایج این آزمون نیز بیانگر آن است که برای هر دو الگو، روش اثرات ثابت، مناسب‌ترین روش برای تخمین الگوی پژوهش است.

- 
1. Hausman Test
  2. Likelihood Ratio
  3. Pooled Data
  4. Yaffee

جدول ۱. نتایج آزمون لیمر و هاسمن

درصد خطا		میزان آماره		توزیع	آزمون
الگوی ۴	الگوی ۳	الگوی ۴	الگوی ۳		
۰,۰۰۰۰	۰,۰۰۰۰	۵۹۸,۲۱	۶۸۷,۵۲	F	لیمر
۰,۰۳۶	۰,۰۳۱	۱۸,۳۵۱	۱۵,۸۱	Chi <sup>۲</sup>	هاسمن

### مرحله دوم: آزمون ایستایی در داده‌های ترکیبی

به دلیل اینکه وجود نامانایی در متغیرها می‌تواند منجر به بروز رگرسیون کاذب شود، از این رو لازم است مانایی تمامی متغیرهای مورد بررسی آزمون شوند. در مورد داده‌های تابلویی نمی‌توان از آزمون‌های «دیکی- فولر» و «دیکی- فولر» تعمیم یافته<sup>۲</sup> استفاده کرد، بلکه لازم است از آزمون‌های «لوین، لین چو<sup>۳</sup>، ایم، پسران و شین<sup>۴</sup>، فیشر<sup>۵</sup>» به منظور بررسی مانایی متغیرها استفاده کرد. در این پژوهش از آزمون «لوین، لین و چو و ایم، پسران و شین» برای بررسی مانایی متغیرهای پژوهش استفاده شده که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که متغیرهای پژوهش در سطح مانا بوده و از این رو بررسی هم‌جمعی متغیرها ضرورت ندارد.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای پژوهش

متغیرها	نوع آزمون	آزمون‌های لوین، لین چو	آزمون ایم، پسران و شین
شاخص سرقت		مانا	مانا
قتل		مانا	مانا
نرخ بیکاری		مانا	مانا
نرخ تورم		مانا	مانا
شاخص فقر		مانا	مانا
نابرابری درآمدی		مانا	مانا
نسبت شهرنشینی		مانا	مانا

1. Dickey- Fuller
2. Augmented Dickey Fuller Test
3. Levin, Lin & Chu
4. Im, Pesaran & Shin
5. Fisher

## مرحله سوم: بررسی ناهمسانی واریانس

باتوجه به تأثیر مهم ناهمسانی واریانسها بر برآورد انحراف معیار ضرایب و مسئله استنباط آماری، لازم است قبل از تخمین الگوی نهایی، آزمون برابری واریانسها در مورد داده‌های الگوی مورد مطالعه صورت پذیرد. بدین منظور از آزمون نسبت درست‌نمایی استفاده شد که نتایج بررسی آماره  $\chi^2$  در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون نسبت درست‌نمایی (LR)

LR Chi <sup>۲</sup>		Prob	
الگوی ۴	الگوی ۳	الگوی ۴	الگوی ۳
۲۰/۱۴	۱۲/۲۷	۰/۰۹۵	۰/۱۵۴

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد آزمون حداکثر درست‌نمایی قابل مشاهده است؛ الگوهای پژوهش دارای ناهمسانی واریانس است. از این رو، روش برآوردی براساس نتایج آزمون هاسمن تعیین می‌شود.

## مرحله چهارم: تخمین نهایی

در این بخش از پژوهش به جمع‌بندی آزمون‌های انجام شده در مراحل پیشین پرداخته می‌شود و سپس باتوجه به نتایج آزمون‌ها روش مناسب برای تخمین الگوهای پژوهش ارائه و الگو برآورد می‌شود. خلاصه نتایج آزمون‌های تشخیص صورت گرفته در مراحل نخست تا سوم، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. خلاصه نتایج آزمون‌های تشخیص پژوهش

نتیجه	نتیجه	روش	نوع آزمون
			الگوی ۴
پانل	پانل	پانل/پولینگ	آزمون لیمر
ثابت	ثابت	ثابت/تصادفی	آزمون هاسمن
مانا	مانا	مانا/تامانا	آزمون ریشه واحد
همسانی واریانس	همسانی واریانس	همسانی/ناهمسانی	آزمون ناهمسانی واریانس

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که باتوجه به وجود ناهمسانی واریانس، برآورد الگوها به روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) که توانایی رفع ناهمسانی واریانس را دارد امکان‌پذیر است که باتوجه به این مهم، نتایج تخمین الگوها در جداول شماره (۵) و (۶) ارائه شده است.

جدول ۵. برآورد الگوی شماره ۳ و ۴ به روش اثرات ثابت

الگوی ۴			الگوی ۳			متغیرهای توضیحی
وقفه	آماره T	ضریب	وقفه	آماره T	ضریب	
۰	۱۱/۷۶	۰/۱۴	۰	۷/۹	۱/۲۹	نرخ بیکاری
۱	۱۰/۶	۰/۰۱۷	۲	۶/۴۸	۰/۰۱۳	نرخ تورم
۲	۱/۴۵	۰/۰۱	۱	۴/۱۴	۰/۰۰۳	نسبت شهرنشینی
۰	۸/۵۴	۰/۰۲۶	۰	۵/۹۷	۰/۰۴۵	نابرابری درآمدی
۰	۶/۹	۰/۱۲	۰	۵/۸۸	۱/۰۸	فقر
-	-۶/۴	-۲/۷۵	-	۵/۴۴	۲/۴۶۵	عرض از مبدأ
۰/۸۳			۰/۸۹			ضریب تعیین
۳۱			۲۳			آماره F
۲/۲۹			۱/۹۵			دوربین - واتسون

نتایج جدول (۵) نشان می‌دهد است، برای الگوی شماره ۳ که تأثیر متغیرها را بر شاخص سرقت مورد بررسی قرار می‌دهد، ملاحظه می‌شود که متغیر بیکاری بیشترین تأثیرگذاری را بر سرقت در جامعه دارد به نحوی که اثر منفی بر بدنه اجتماع دارد. در این معادله اگر نرخ بیکاری به میزان یک درصد افزوده شود، میزان سرقت ۱/۲۹ درصد افزایش می‌یابد. پس از بیکاری، به ترتیب فقر با ضریب ۱/۰۸، نابرابری درآمدی با ضریب ۰/۰۴۵، نرخ تورم با ضریب ۰/۰۱۳ و نسبت شهرنشینی با ضریب ۰/۰۰۳ بیشترین اثر را بر سرقت داشته‌اند. همچنین، دقت در آماره T، بیانگر معنادار بودن رابطه تمامی متغیرها با سرقت است. شایان ذکر است که برای به‌دست آوردن وقفه بهینه از معیارهای «آکائیک، شوارتز و حنان - کوبین» استفاده شد و براساس آن، بهترین وقفه برای متغیرهای نرخ تورم و نسبت شهرنشینی، ۲ و ۱ وقفه بوده است.

نتایج مربوط به برآورد الگوی شماره ۴ که تأثیر متغیرها بر قتل را مورد بررسی قرار می‌دهد

نشان‌دهنده آن است که، نرخ بیکاری با ضریب  $0/14$ ، فقر با ضریب  $0/12$ ، نابرابری درآمدی با ضریب  $0/026$ ، نرخ تورم با ضریب  $0/017$  و نسبت شهرنشینی با ضریب  $0/01$  بر قتل اثرگذار هستند. با توجه به آماره  $t$  به جز متغیر نسبت شهرنشینی، رابطه سایر متغیرها با قتل از لحاظ آماری معنادار است. این الگو در سطح ۲۸ استان کشور تصریح شده است. ضریب تعیین الگو  $0/89$  درصد و آماره  $F$ ، ۲۳ و آماره دوربین- واتسون برابر با  $1/95$  است که بیانگر تصریح مناسب و نبود هرگونه خودهمبستگی در الگو است. آماره  $F$ ،  $DW$  به همراه ضریب تعیین، به خوبی گویای برآزش استاندارد الگو است.

### آزمون فرضیه‌ها

**فرضیه اول:** رابطه معنادار و مثبتی بین میزان بیکاری و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد. با توجه به نتایج جدول ۵، فرضیه اول پژوهش مورد تأیید قرار گرفته و بیکاری بر سرقت و قتل در دوره مورد بررسی تأثیر مثبت و معنادار داشته به گونه‌ای که با افزایش نرخ بیکاری میزان جرایم مذکور نیز افزایش می‌یابد.

**فرضیه دوم:** رابطه معنادار و مثبتی بین نسبت شهرنشینی و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد. با توجه به نتایج جدول ۵، اگرچه تأثیر مثبتی میان نسبت شهرنشینی و جرایم سرقت و قتل مشاهده شد اما این رابطه برای سرقت معنادار بوده ولی برای قتل رابطه معناداری مشاهده نشد. **فرضیه سوم:** رابطه معنادار و مثبتی بین شاخص فقر و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد. نتایج جدول شماره ۵ بیانگر تأیید فرضیه سوم پژوهش بوده است. بدین معنا که با افزایش فقر میزان جرایم یادشده نیز افزایش می‌یابد.

**فرضیه چهارم:** رابطه معنادار و مثبتی بین تورم و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد. برای فرضیه چهارم پژوهش نیز نتایج فرضیه یادشده را مورد تأیید قرار داده‌اند. به گونه‌ای که با افزایش تورم میزان جرایم سرقت و قتل نیز افزایش می‌یابد.

**فرضیه پنجم:** رابطه معنادار و مثبتی بین نابرابری درآمدی و جرم (سرقت و قتل) وجود دارد. با توجه به نتایج جدول شماره ۵، فرضیه پایانی پژوهش مورد تأیید قرار گرفته و نابرابری درآمدی بر سرقت و قتل در دوره مورد بررسی تأثیر مثبت و معنادار داشته به گونه‌ای که با افزایش

میزان نابرابری در آمدی میزان جرایم یادشده نیز افزایش می‌یابد.

## بحث و نتیجه‌گیری

جرم یک پدیده نامطلوب اجتماعی است که وقوع و رشد آن امنیت اقتصادی و اجتماعی را تهدید کرده و موجب افزایش هزینه‌های امنیتی، نیروی انتظامی و هزینه‌های اجتماعی و خصوصی می‌شود که در نتیجه آن رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد. افزایش جرم و جنایت از جمله موضوعاتی است که به‌عنوان خط قرمز جوامع محسوب می‌شود و دولت‌های مختلف بسته به نگرش و نوع نظام اداره‌کننده امور جامعه، به این پدیده واکنش نشان می‌دهند. اما پیش از هرگونه اقدام لازم است تا زمینه‌های شکل‌گیری جرم‌شناسایی و عوامل تأثیرگذار بر آن مشخص شوند تا برنامه‌ریزی‌ها و اقدام‌ها در این زمینه از نتیجه مطلوب برخوردار باشد. در این خصوص، محیط اجتماعی یکی از اثرگذارترین عوامل و زمینه‌های بروز جرم به‌شمار می‌رود. از طرفی محیط اقتصادی جوامع نیز به‌نوبه خود در تأثیرگذاری بر جرم و ناهنجاری در سطح کلان تأثیر بسزایی دارد. بدون تردید فقر، نابرابری‌های اقتصادی و بیکاری در زمره مهم‌ترین معضله‌های جامعه بشری است که از جایگاه ویژه‌ای بین سایر مسائل اقتصادی برخوردار است.

نتایج حاصل از برآورد الگوها نشان می‌دهد که در فرضیه اول مبنی بر وجود رابطه معنادار و مثبت بین نرخ بیکاری و جرم (سرقت و قتل)، میان نرخ بیکاری و سرقت و قتل رابطه مثبت و معنادار برقرار بوده که بر این اساس فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود که نتایج آزمون این فرضیه با نتایج پژوهش‌های دومیترو ((۲۰۱۲، آلتینداگ (۲۰۱۱)، دانگشو و ژونگ مین (۲۰۱۱)، مهرگان و گرشاسی فخر (۱۳۹۰) و صادقی و همکاران (۱۳۸۴) هم‌خوانی دارد.

همچنین در الگوی شماره ۳ (سرقت) و ۴ (قتل)، ملاحظه می‌شود که این متغیر در میان سایر متغیرهای توضیحی پژوهش بیشترین تأثیر را بر تغییرهای سرقت و قتل داشته و از این رو می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر جرایم سرقت و قتل در استان‌های مختلف کشور نرخ بیکاری است.

با در نظر گرفتن فرضیه دوم مبنی بر وجود رابطه مثبت و معنادار بین نسبت شهرنشینی با جرم

(سرقت و قتل)، ملاحظه می‌شود که اگرچه برای هر دو الگوی شماره ۳ و ۴ میان نسبت شهرنشینی و جرم رابطه مثبت وجود دارد اما این رابطه در الگوی سرقت معنادار و در الگوی قتل از لحاظ آماری بی‌معنا بود. بر این اساس، اگرچه در نگاه اول این گونه به نظر می‌رسد که دلیل مهاجرت افراد از مکان‌های کم‌تر برخوردار به مکان‌های برخوردارتر، نظیر شهرهای بزرگ، با امکان یافتن شغل بهتر و برخورداری از رفاه بیشتر، نسبت به مکان اولیه دیگر فعالیت‌های مجرمانه که بیشتر ناشی از عمل اقتصادی (فرصت‌های کمتر اشتغال) و فقر باشد، کاهش می‌یابد؛ اما نتایج مطالعه بیانگر آن است که نه تنها سرقت کاهش نیافته بلکه افزایش نیز پیدا کرده است و این ممکن است به دلیل معیارهای اجتماعی و فرهنگ‌ها و ارزش‌های متنوع‌تر و ایجاد ناهنجاری‌ها و بروز ضد ارزش‌ها رخ داده باشد که این نتیجه با نتایج مطالعه مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) هم‌خوانی دارد.

با بررسی نتایج پژوهش برای آزمون فرضیه سوم ملاحظه می‌شود که در هر دو الگوی سرقت و قتل میان فقر و جرم رابطه مثبت و معنادار برقرار بوده و از این رو فرضیه سوم نیز تأیید می‌شود. این نتیجه نیز می‌تواند به این دلیل باشد که افراد بیکار و فقیر به جرم به‌عنوان یک فرصت درآمدی می‌نگرند که می‌تواند کمبودهای درآمدی و محرومیت‌های اجتماعی آنان را جبران کرده و موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنان را بهبود بخشد. از سوی دیگر هزینه فرصت مجازات، زندان و دستگیری برای افراد بیکار و فقیر نسبت به افراد شاغل و پردرآمد کمتر است که در مجموع این دو عامل می‌توانند سود مورد انتظار ناشی از جرم را برای مجرمان بالقوه افزایش داده و بنابراین افراد را به ارتکاب جرم تشویق کنند که در نتیجه آن نرخ جرم و جنایت در جامعه افزایش خواهد یافت. یافته‌های آزمون این فرضیه با مطالعه صادقی و همکاران (۱۳۸۴) هم‌خوانی دارد. یافته‌های پژوهش همچنین حکایت از آن دارد که فرضیه چهارم پژوهش مبنی بر رابطه مثبت و معنادار میان نرخ تورم و جرم، تأیید شده است. به عبارتی با افزایش نرخ تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، میزان سرقت و قتل نیز افزایش داشته است.

در نهایت نتایج پژوهش مبنی بر رابطه مثبت و معنادار میان نابرابری درآمدی و جرم (سرقت و قتل) بیانگر آن است که با افزایش میزان نابرابری درآمدی، میزان جرائم یادشده نیز افزایش داشته است. بنابراین فرضیه پایانی پژوهش نیز تأیید می‌شود که این موضوع نیز منطبق بر پژوهش‌های



تجربی پیشین و ادبیات نظری موجود در این حوزه است. نتایج پژوهش حاضر در این خصوص با نتایج پژوهش‌های صادقی و همکاران (۱۳۸۴)، مهرگان و گرشاسبی‌فخر (۱۳۹۰) و دانگشو و ژونگ مین (۲۰۱۱) هم‌خوانی دارد.

### پیشنهادها

۱. یافته‌های این پژوهش هماهنگ با نتایج پژوهش‌های تجربی صورت گرفته در این زمینه هستند و بیان‌کننده این است که برای فائق آمدن بر کاهش جرایم در کشور باید:
۲. در مبارزه با جرم از نگاه جبری و قضایی پرهیز شود و بخشی از هزینه‌های این امر به فراهم‌سازی شرایط مناسب برای افزایش تولید و سرمایه‌گذاری و کاهش فقر، ایجاد اشتغال به‌ویژه در مناطق روستایی برای جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه به شهرها معطوف شود.
۳. در میان متغیرهای مستقل (توضیحی)، فقر، بیکاری و شهرنشینی، تورم و نابرابری درآمدی، متغیر بیکاری دارای بیشترین تأثیر قابل ملاحظه بر متغیر جرایم قتل و سرقت است. بنابراین برای کاهش جرایم یادشده در کشور باید سیاست‌های اقتصادی، بیشتر معطوف به کاهش میزان بیکاری در کشور شود.
۴. در پایان می‌توان بیان داشت که باتوجه به نتایج حاصل از بررسی حاضر، می‌توان استنباط کرد که در ایران نیز همانند بسیاری از نقاط دنیا، مسائل اقتصادی نیز در شکل‌گیری جرم در جامعه در کنار سایر عوامل و مسائل اجتماعی و فرهنگی مؤثر است. از این رو باید در سیاست‌گذاری‌های امنیتی همه عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مدنظر قرار گیرند. از سوی دیگر در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نیز مسائل امنیتی مورد توجه قرار گیرد.

### منابع

- اتکینسون و هیلگارد (۱۳۹۴). زمینه روان‌شناسی. مهدی گنجی (مترجم). تهران: نشر ساوالان.  
بدار، لوک و دیگران (۱۳۸۰). روان‌شناسی اجتماعی. حمزه گنجی (مترجم). تهران: نشر ساوالان.  
توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات پیام نور.  
حسینی‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۴). بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی؛ مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵، ۳۹-۸۱.  
زارع، بیژن؛ زندی‌لک، علی‌اکبر (۱۳۹۰). مطالعه رابطه سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی با میزان جرائم خشن در بین

- استان‌ها. مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۱۵، ۹۷ - ۱۲۵.
- زیاری، کرامت‌الله و همکاران (۱۳۸۹). بررسی و رتبه‌بندی درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان خراسان رضوی با استفاده از تکنیک تاپسیس. پژوهش‌های جغرافیای انسانی. شماره ۱۷، ۱۷ - ۳۰.
- شکوری. علی (۱۳۸۳). امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ۱۳۳ - ۱۶۰.
- صادقی. حسین و همکاران (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران. تحقیقات اقتصادی. شماره ۶۸، ۹۰ - ۶۳
- عیسی‌زاده. سعید؛ مهرانفر، جهانبخش و مهرانفر، مهدی (۱۳۹۱). بررسی ارتباط میان جرم و شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان در ایران. راهبرد توسعه. شماره ۲۹، ۷ - ۴۱.
- فیض‌پور. محمدعلی و لطفی، عزت‌الله (۱۳۹۱). بیکاری و جرم: شواهدی از استان‌های کشور. گیلان: اولین همایش نظم، اشتغال و امنیت.
- فیض‌پور، محمدعلی؛ لطفی، عزت‌الله و یاری، محمدسعید (۱۳۹۱). جغرافیای اقتصاد جرم. گلستان: اولین همایش توسعه پایدار مناطق مرزی با رویکرد مرزنشینان.
- کاوه. محمد (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی (جلد اول). تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- کوثر. رابرت و یولن. تامس (۱۳۸۸). حقوق و اقتصاد. یدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه (مترجم). همدان: انتشارات نور علم.
- محمودی‌جانکی. فیروز و قورچی‌بیگی. مجید (۱۳۸۸). نقش طراحی محیطی در پیشگیری از جرم. فصلنامه حقوق. ۳۹ (۹)، ۸۳ - ۶۵
- مرکز آمار ایران (سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱). سالنامه‌های آماری کشور.
- مهرگان نادر، سعید گرشاسی فخر، (۱۳۹۰)، نابرابری درآمد و جرم در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ۱۱ شماره ۴، صص ۱۲۵-۱۰۹.
- Becker, G. (1968). Crime and Punishment: An Economic Approach. *Journal of Political Economy*. No. 7, 169-217.
- Ayres, R.L. (1998). Crime and Violence as Development Issues in Latin America and the Caribbean. Washington D.C: World Bank.
- Dongxu, Wu, and WU. Zhongmin (2012). "Crime, Inequality and Unemployment in England and Wales", *Applied Economics*, 2012, 44, 3765-3775
- Duha T. Altindag. (2011). Crime and Unemployment: Evidence from Europe. *International Review of Law and Economics*. Vol. 32, No. 1, pp 12-28
- Englander, E.K. (2008). *Understanding Violence*, London: Taylor & Francis e- Library.
- Im K.S, Pesaran M.H, Shin Y. (2003). Testing for unit roots in heterogeneous panels. *Journal of Econometrics*. Vol. 115, 53-74.
- Jacobs, D., (1981). Inequality and Economic Crime, *Sociology and Social Research*. No. 66, 12-28.
- Raluca-Ana-Maria Dumitru (2012). "The Relationship Between Crime Rate Unemployment, and The Share of Total School Population. A Mul Tifactorial Model", *International Journal of Criminal Investigation Volume 2 Issue 2*, 141-159.